

# ژان مورو



ژان مورو با گریم مارگریت دوراس

# Jeanne Moreau

# Marguerite Duras



خانم ژان مورو، بازیگر معروف فرانسوی در ۷۳ سالگی در نقش مارگریت دوراس و در فیلمی به کارگردانی جوزه دایان بازی کرده است. به بهانه نمایش این فیلم در فرانسه اخیراً روزنامه لوموند گفت و گویی با او انجام داده که طی آن، مورو درباره نویسنده عاشق صحبت می‌کند.

ترجمه: سعید خاموش

# مارگریت دوراس



چطور یا مارگریت دوراس آشنا شدید؟ خیلی ساده. در سال ۱۹۵۸ به مناسبت نمایش عاشق هد همراه با لویی مال به جشنواره و نیز رفته و برگشته بودم پاریس. زندگی من با این فیلم تغییری اساسی کرده بود. نمایش عاشق‌ها که خیلی هم برایم اهمیت داشت، پرونده یکی از مهم‌ترین فیلم‌های زندگیم را برپایه بسته بود. آن موقع اسباب‌کشی کرده بودم، من و لویی مال در آن زمان در یک محله سکونت داشتیم. در همان بهیچ‌پوچه بود که قبول کردم در نمایشنامه‌ای از فلین مارلو به نام سوپ خوشمزگی بازی کنم. لایه لایه تمرین و موقع استراحت کتابی می‌خواندم تحت عنوان اسب‌های کوچک تارکینا که خیلی از آن خوشم آمده بود و به شدت دلم می‌خواست بانویسنده‌اش آشنا شوم و ببینم آیا «رایت» اقتباس آن را در اختیارم می‌گذارد یا نه. البته این کار را می‌توانستم با واسطگی مشاورم انجام دهم. ولی راستش خودم دلم می‌خواست با خانم نویسنده کتاب که چنان نگرش خاص و بی‌پرده‌ای نسبت به روابط زن و مرد داشته آشنا شوم. احتیاج داشتم با کسی آشنا شوم که در اقتباس نمایشی کتاب کمک کند. و این کمک را فقط مارگریت دوراس می‌توانست در اختیار شما بگذارد؟ فقط او و اینگمار برگمن، که در آن زمان با او مکاتبه داشتم، می‌توانستند به من کمک کنند. ولی برگمن در

سوند زندگی می‌کرد و من به کسی نزدیک‌تر نیاز داشتم. بنابراین به قصد دیدن مارگریت دوراس، به خانه‌اش رفتم. دوراس در کوچه سن بنوا زندگی می‌کرد. با دیدن آدم‌هایی که در آنجا بودند چاخوردم. دوراس با تعدادی نویسنده دیگر در اتاقی نشسته بودند و بحث می‌کردند. نمی‌دانم خانه‌اش رفته بودید یا نه. آپارتمان بزرگی نبود. یک ورودی و یک اتاق بزرگ و یک آشپزخانه. در داخل همین آشپزخانه بود که دوراس ماشین تحریرش را گذاشته بود. خودم رفتم از بیرون برای آنها غذا تهیه کردم. از همان دیدار بود که با یکدیگر دوست شدیم. چند بار در هفته همدیگر را می‌دیدیم. بعد هم به جنوب فرانسه به خانه من می‌آمد. دوراس پدر مرا خیلی خوب می‌شناخت و تازه قبیل از آن که صاحب خانه بشوم به آپارتمان ریمون کوتو (نویسنده فرانسوی ۱۹۰۳-۱۹۷۶) می‌رفتم. و بعد هم که دوراس مدراتو کاتالینله را نوشت. همان موقع هم فکر می‌کردید که کتاب‌های دوراس قابلیت فیلم شدن را دارند؟

بله. این امر به نظرم بسیار بدیهی می‌رسید. کتاب‌های او به خاطر توصیفاتش که از درون و برون انسان می‌دهند و از جملات مداوم‌شان به گذشته و آن پیشین تخریف شده‌ای که آن قدر روشن و واضح به بیان در می‌آید. [گویی تمامی رودخانه‌های دنیا، رودخانه نیکی بودند، آحس و حالی کاملاً سینمایی دارند. او قادر است

که به یک حالت روحی بسیار پیش پا افتاده و معمولی بعدی دراماتیک و جذاب بدهد: این که زمانی کسی را دوست داشته‌اید، که دوستان داشته‌اند، که طرف مقابل را بیشتر دوست داشته‌اید، که جدا شده‌اید این جور مسائل برای همه اتفاق می‌افتد و برای همه غیراست. شما در یکی از فیلم‌های دوراس به نام ناتالی گرانژه هم بازی کرده‌اید.

البته خیلی کوتاه. در آن دوران همگی با هم بودیم، رفت و آمد داشتیم، با هم کار می‌کردیم، چه لذتی داشت! و دوراس چقدر دقیق و مستبد و شوخ بود.

و بعد از هم دور افتادید.

بله، من فیلم‌های دیگری کار کردم و او فیلم‌های دیگری ساخت. دوراس عوامل فیلمسازی خود را دور خودش جمع کرده بود و نویسنده متعهد و مبارزی هم بود و شب، من راستش اهل آن حرف‌ها نبودم.

دلان می‌خواست بیشتر با او کار می‌کردید؟

آدمی نیستم که حسرت گذشته را بخورد. اتفاقاتی که برای آدم می‌افتند، باید بیفتند. زندگی پر شور و پری داشتم، او هم زندگی سرشار و پر ماجرای داشت. هیچ وقت بازیگری نبوده‌ام که منتظر نقشی بشود. ضمن آن که دوراس سبک زندگی متفاوتی هم داشت و با نامزدش یان آندره زندگی می‌کرد. دیگر هیچ وقت آنها را ندیدم. درباره کتابی که یان آندره‌ها درباره مارگریت

دوراس نوشته، چه نظری دارید؟ کتاب را، فلورانس مالرو قبل از انتشار در اختیارم گذاشت. جذابیت کتاب برای من این بود که حالت رمانی را داشت که دوراس قهرمانش است. بعد از آن، یان آندره آن که می‌دانست کتابش را خوانده‌ام به دیدنم آمد و گفت: «خیلی خوب می‌شد که دوتایی با هم این کتاب را بخوانیم». خوب، به اتفاق تمرین کردیم و بعد کتاب را جلوی دوستان خواندیم. و بعد شب که به خانه برگشتم با خودم فکر کردم: «اگر این کتاب را به فیلم برگردانیم، حتماً قشنگ می‌شود»، جوزه دایان (کارگردان) را هم سه سالی بود که می‌شناختم. بنابراین با او و یان آندره‌ها در این باره صحبت کردم و هر دو موافقت خود را با فیلم کردنش اعلام کردند.

آیا ایضاً نقش یک نویسنده بر روی پرده، ویژگی خاصی می‌طلبد؟

البته که می‌طلبد! وقتی آدمی مثل من کرم کتاب باشد - که من از دوران بچگی ام عاشق کتاب خواندن بوده‌ام - کاری می‌کند که بیننده اهمیت مسیری را که کتاب قبل از رسیدن به دست خواننده طی کرده درک کند. خواندن یک متن خیلی شبیه به نوشتن آن است؛ شما همه چیز را فراموش می‌کنید و فقط می‌خوانید و در دنیای نویسنده غرق می‌شوید.

## اشتراک پروین

جهت اشتراک ماهنامه ادبی پروین  
وجه تمییز شده را که با احتساب هزینه پست می‌باشد به شماره حساب پس انداز ۷۰۸۰۴ بانک صادرات شعبه ۱۹۹۹ تهران - خیابان پیروزی - خیابان کریمشاهیان - همایونشهر (به نام سعید نعمت الهه واریز نموده و اصل فیش بانکی را به همراه فرم اشتراک یا یکی فرم اشتراک نشانی تهران صندوق پستی ۱۷۸۵۹۱۷ ارسال فرمایید

نام کشور	شش شماره	دوازده شماره
ایران	۱۲۵۰۰ ریال	۲۵۰۰۰ ریال
اروپا	۳۵۰۰۰ ریال	۷۰۰۰۰ ریال
آمریکا-کانادا-استرالیا و ژاپن	۴۰۰۰۰ ریال	۸۰۰۰۰ ریال
ترکیه و حوزه خلیج فارس	۳۵۰۰۰ ریال	۷۰۰۰۰ ریال

نام خانوادگی ..... نام قابل پرداخت ..... ریال  
 طی فیش شماره ..... تاریخ ..... اشتراک از شماره ..... کدپستی .....  
 تلفن ..... نشانی .....

شماره های گذشته (پروین)

خوانندگان گرامی که تمایل به دریافت شماره های گذشته ماهنامه پروین دارند، (شماره های صفر - یک - دو سه) برای دریافت هر شماره مبلغ ۲۰۰ تومان به شماره حساب پس انداز ۷۰۸۰۴ بانک صادرات شعبه ۱۹۹۹ تهران (خیابان پیروزی - خیابان کریمشاهیان) واریز نموده و اصل فیش بانکی را همراه با نشانی خود به نشانی تهران صندوق پستی ۱۷۸۵۹۱۷ ارسال نمایند.

## «جان گریشام»

وراه‌هایی که به پول ختم می‌شود

جان کوزاک در تازه ترین اقتباس از رمانهای جان گریشام بازیگر اصلی فیلم The Runaway Jury خواهد بود. گری فلدن کارگردان پروژه است. تا بحال تلاش چند کمپانی برای ساخت اقتباسی از این کتاب به دلیل درخواست ۸ میلیون دلاری گریشام به علاوه حق انتخاب هنرپیشگان ناکام مانده بود. نانوری واتس (جاده مالهند) بازیگر نقش مقابل کوزاک خواهد بود. در ضمن مجله ادبی The Oxford American که پیش از این از سوی جان گریشام حمایت مالی می‌شد، حال

باید بدنیال حامی مالی جدیدی باشد. گریشام از سال ۱۹۹۴ تا مین کننده هزینه های این نشریه بود. سر دبیر نشریه مارک اسمینوف طی گفتگویی مطبوعاتی اعلام کرده در صورت عدم یافتن یک حامی مالی مجله از شروع تابستان قادر به جبران هزینه های خود نخواهد بود. وی جدایی گریشام از مجله را ناشی از تصمیمات غلط تجاری خودش دانست و از او تشکر کرد.

این مجله که حدود ۸ تا ۵ هزار نسخه فروش دارد، اخیراً در جذب آگهی دچار مشکلات جدی شده بود.